

# تحلیلی از حملات وهابی‌ها به عراق

محمدحسین خوشنویس

## چکیده

دست‌درازی وهابی‌ها به عراق مسئله نوپدید نیست. وهابیت، از ابتدای پیدایش تا اقتدار، بارها موضع خصمانه خود را علیه عتبات عالیات نشان داده است؛ چنان‌که اولین حمله آنها به سال ۱۲۱۶ق برمی‌گردد. اما در این مقاله، جریان حملات وهابی‌ها به عراق، در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۲م بررسی شده است. از آنجا که کشور عراق، طی این سال‌ها مستعمره انگلیس بوده، بررسی حوادث این سال‌ها از حقایقی پرده برمی‌دارد که برای تحلیل تحولات کنونی و چشم‌انداز آینده مفید است.

این نوشتار، با محوریت کتاب الغزوات الوهابیة، نوشته عبدالعال وحید عبود عیساوی سامان یافته و گزارش تفصیلی آن تلقی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** عراق، وهابیون، الغزوات الوهابیة، آل سعود، انگلیس.

## مقدمه

سعودی‌ها، از سال ۱۸۶۹م تاکنون قوی‌ترین قبیله محلی در شبه جزیره عربستان بوده‌اند و تأثیرات زیادی بر معادلات منطقه گذاشته و ناامنی‌های بسیاری به وجود آورده‌اند. آل سعود دارای سه دوره اساسی است که در دو دوره ناکام ماند و دوره سوم آن با محوریت عبدالعزیز بن عبدالرحمان و حمایت دولت انگلیس شکل گرفت و تاکنون ادامه دارد. آل سعود با شعار توحید بسیاری از مسلمانان سنی و شیعه را از دم تیغ گذراند و دایره تجاوز خود را به کشور عراق کشاند و با خشونت و قتل و غارت، در صدد تحقق اهداف خود برآمد.

آثار و اسناد متعددی درباره تجاوز حاکمان وهابی نجد منتشر شده است که در نوع خود، اطلاعات دقیقی را از خشونت و ستمگری آنان روایت می‌کند. کتاب الغزوات الوهابیة نوشته عبدالعال وحید عبود عیساوی، از آثار جدید این حوزه می‌باشد که در سال ۱۴۲۹ق منتشر شده است. مؤلف برای اتقان کار و مستند بودن مطالب کتابش، به کشورهای مختلفی سفر کرده و از کتابخانه‌های متعددی بهره برده است. وی همچنین ضمن استفاده از آرشیو وزارت خارجه عراق، از مکاتبات و نامه‌نگاری‌های بین وزارت خانه‌ها و کنسولی‌های کشورهای مختلف مانند کنسولی وقت انگلیس در عراق سود جسته است. تعداد بالای منابع و مآخذ که به هفتصد عدد می‌رسد، و تنوع آن از جمله کتاب، پایان‌نامه، مجله، روزنامه، پرونده، عکس، نقشه، تلگراف و آرشیو مذاکرات مجالس مختلف، نشان از تتبع وسیع مؤلف و قوت اثر اوست.

کتاب در چهار فصل تنظیم شده که فصل نخست آن به حملات وهابیون به عراق در سایه قیمومیت انگلیس در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۲ م اختصاص یافته است؛ مقطعی که ملک عبدالعزیز حکمران سعودی به شمار می‌رفت. این حملات غیر از هجوم وحشیانه پیشین وهابی‌ها به عتبات عالیات است که در سال ۱۲۱۶ق انجام شد. نویسنده

سه فصل بعدی اثر را به امور دفاعی حکومت عراق، علما، مردم، نهادها و عشایر مرزی اختصاص داده است. این نوشتار گزارشی تفصیلی از کتاب الغزوات الوهابیه است.

### برآمدن عبدالعزیز بن عبدالرحمان

عبدالعزیز بن عبدالرحمان، مؤسس مملکت عربی عربستان، در سال ۱۹۰۲م، در حالی که بیش از بیست سال نداشت، بر ریاض مسلط شد و در سال ۱۹۰۳م با وی به عنوان امام و هابیت بیعت شد. همچنین تابستان ۱۹۲۱م در همایش ریاض به عنوان حاکم نجد و در سال ۱۹۲۶م در مکه به عنوان حاکم مطلق حجاز، با وی بیعت کردند.

او در سال ۱۹۱۲م با حرکتی سریع و فرصت طلبانه توانست تعداد زیادی از قبایل منطقه نجد را با هم متحد کند که این اقدام او را «حرکت اخوانی» نامیده‌اند.

آنها با هم متحد شدند تا برای تثبیت مذهب و هابیت تلاش کنند و در این مسیر، از هیچ اقدامی کوتاهی نکنند. این قبایل بدوی برای تجمع خود، هیچ بهانه‌ای جز مذهب نداشتند و برای عبدالعزیز چه فرصتی از این بهتر که و هابیت را تقویت کند! تعداد این قبایل بیش از صد قبیله بود که در هر قبیله بین هزار تا ده هزار نفر وجود داشت.

پس از این اتحاد، اولین اقدام عبدالعزیز رده‌بندی و ایجاد چارت سازمانی در سه سطح رؤسا، تاجران و عوام بود. بیشترین بار این مسئولیت بر عهده تاجران بود که می‌بایست هزینه‌های عملیاتی کردن مفاد پیمان‌نامه را می‌پذیرفتند. برخی نیز از حفظ آبروی خویش و فرار از انزوا، در این پیمان وارد شدند.

جایگاه آل سعود به دلیل مدیریت این قبایل در نجد، رو به فزونی گذاشت و قبایل مختلف برای تقویت هر چه بیشتر خود، ازدواج میان قبایل را رواج دادند تا این پیمان محکم‌تر و استوارتر شود.

آل سعود از ورود برخی قبایل مانند آل سُدیری و آل جَلوا استقبال زیادی کردند؛ چون آنها از جایگاه و قدرت بیشتری نسبت به سایر قبایل برخوردار بودند. کم‌کم خودگردانی قبایل، تبدیل به مرکزیت و اتحاد قدرت تصمیم‌گیری در حاکم آل سعود،

یعنی عبدالعزیز، شد و حزب بزرگی به نام «اخوان توحیدی» تأسیس شد که دیگران از آن به نام «اخوان وهابی» یاد می‌کنند.

قبایل برای امضای این پیمان‌نامه، به سفرهای طولانی می‌رفتند تا جایی که نزدیک به شصت کوچ فصلی به مناطق مختلف عربستان صورت گرفت و قبایل ریشه‌داری مانند قحطان، عوازم و سهول، که از یمن و کویت آمده بودند، نیز پیمان‌نامه را امضا کردند. (قطرانی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۸۱)

عبدالعزیز در کنار کار سیاسی، پایه‌های اعتقادی و فقهی وهابیت را به شیوه‌های مختلف محکم کرد. مثلاً یکی از شرایط عضویت در حزب اخوان توحیدی، علاوه بر مشق شمشیر، حفظ قرآن بود؛ یعنی قبیله‌ای می‌توانست پیمان‌نامه را امضا کند که نصاب بالایی از حفاظ و قاریان قرآن داشته باشد و به منظور تشویق به این کار، هدایایی را نیز در نظر می‌گرفت.

وی کشاورزی و دامداری را نیز سرلوحه فعالیت اقتصادی هر قبیله اعلام کرد. در این زمینه، کشت گندم و برنج اولویت داشت. فرستادن کاروان تجاری به قصد شرکت در بازارهای مختلف نیز جنبه برون‌گرایی برنامه اقتصادی عبدالعزیز بود.

شیوخ آل سعود می‌دانستند که اگر فقر گریبان مردم را بگیرد، دست از حمایت ملک و مملکت برمی‌دارند. همچنین مردمی که گرسنه باشند، دینداران خوبی نخواهند بود و اگر آل سعود گرفتار فقر مردم شود، زمین گیر شده، تمام نقشه‌هایش نقش بر آب می‌شود.

عقب ماندن برخی قبایل از برنامه‌های اقتصادی آل سعود، به تدریج آنها را از گردونه خارج کرد و فقط نام و امضایشان در پیمان‌نامه بود و اگر آل سعود تکه نانی جلوی آنها می‌انداخت تا از گرسنگی نمیرند، فقط به پاس همان امضا بود.

برخی قبایل فقیر حتی حاضر شدند که در ازای نان و آب، زمین‌های بایر خود را به عبدالعزیز واگذار کنند. این اتفاق، پرده‌ای دیگر را از نقشه عبدالعزیز در برنامه‌های اقتصادی‌اش برای گسترش سرزمینی برداشت که همان تشکیل کشوری یکپارچه به نام

مملکت عربی سعودی بود. آل سعود از این برنامه برای به بند کشیدن قبایل، بیش‌ترین بهره را برد.

از طرف دیگر، آل سعود سود فراوانی از تبلیغات به نفع و هابیت بردند. آنان دین‌داری سستی را شعار اصلی کارهای خود قرار دادند و ابزارش هم قتل و غارت و جنایت بود. گاهی به قبایل دیگر حمله می‌کردند و علاوه بر جنایت، مزارع را به آتش می‌کشیدند و درختان را قطع می‌کردند. جنایتی که ابن رشید ریاض سال ۱۸۸۹ و ۱۹۰۳م در تلّ ابی‌مخزومه مرتکب شد و به گفته شاهدان، هشتاد هزار اصل خرما قطع شد و از امان داده‌شدگان مبلغ هنگفتی گرفت، از این نمونه است. آل سعود همچنین از کاروان‌های تجاری که به آن مناطق آمد و شد داشتند نیز اخاذی می‌کردند.

در سال ۱۹۱۲م عبدالعزیز آل سعود فرمان حمله و قتل و غارت را صادر کرد و بدین منظور، قبایل را مجهز و مسلح کرد و آنها را از نظر غذایی کاملاً تأمین نمود. ناگفته نماند که والی بغداد، به نام مدحت پاشا، نفوذ و گسترش قدرت و سیطره دولت عثمانی در شرق شبه جزیره عربستان را دنبال می‌کرد و از مناطقی مانند قطیف و احساء نیز غافل نبودند. در سال ۱۸۶۹م کم‌کم سلطه عثمانی‌ها بر منطقه نجد فراگیر شد ولی آل سعود بر این آرزوی عثمانی‌ها خاک مرگ پاشیدند. عثمانی‌ها به گماشته‌های خود در این سرزمین‌ها ترفیع درجه می‌دادند تا بلکه بتوانند آنها را همان‌جا نگه دارند. از طرفی روس‌ها نیز مانند انگلیسی‌ها نمی‌توانستند از نفت بسیار این کشور چشم‌پوشند. لذا غافل از همه‌جا، به دولت عثمانی فشار می‌آوردند تا از نجد دست بردارد و نیروهای نظامی خود را بیرون بکشد. اما غافل از آنکه حاکم این سرزمین، عثمانی‌ها نیستند؛ بلکه آل سعودند که در خاک آن ریشه دوانده‌اند.

بن خالد، حاکم وقت منطقه احساء، که توسط عبدالعزیز در سال ۱۸۷۴م به این سمت گماشته شده بود، به عثمانی‌ها پیام داد که فعلاً قصد مماشات با آنها را دارد و فکر جنگ را در سر نمی‌پروراند. به همین منظور، دو تن از نامداران سعودی، یعنی عبدالرحمان و بن سُویدان، برای مذاکره به سرزمین‌های تحت سیطره عثمانی رفتند

ولی دستگیر و به زندانی در بغداد منتقل شدند.

البته عثمانی‌ها قصد درگیری با آل سعود را نداشتند؛ چون از قدرت آنها با خبر بودند. بنابراین باب گفت‌وگوی دوجانبه میان آنها باز شد ولی در چندین مرحله با شکست مواجه شد. حتی در مناطق مورد اختلاف، زد و خوردی نیز میان دو طرف صورت گرفت ولی مناطق دوباره و به علاوه احساء به دست عثمانی افتاد.

بن سعود تصمیم گرفت تا از باب تطمیع وارد شود. بنابراین هدایای زیادی برای بن رشید، والی عثمانی فرستاد اما وی سفیر سعودی را بازداشت کرد.

با قدرت یافتن آل سعود، عثمانی‌ها به حاکمیت آنها در منطقه نجد و ریاض اعتراف کردند. آل سعود برای قدرت هر چه بیشتر خود در برابر عثمانی‌ها، دست به دامن انگلیس شد. در سال ۱۹۳۲م تمام شبه جزیره عربستان به صورت یکپارچه، به نام مملکت متحده عربی سعودی نام گرفت و کویت نیز در این میان نقش بسزایی داشت. مبارک صباح، حاکم وقت کویت، زمینه روابط سعودی‌ها و انگلیسی‌ها را فراهم می‌کرد. (زبیدی، ۱۹۸۹م، ص ۱۱۵)

## روابط آل سعود و انگلیس

انگلیس حدود هفتاد سال تلاش می‌کرد تا نفوذ خود در سواحل شرقی شبه جزیره عربستان را افزایش دهد و سیاست نظامی و مخصوصاً سیاسی خود را ادامه می‌داد. مشکل بزرگ انگلیس، قدرت بیش از حد آل سعود در منطقه و گسترش روابط آل سعود با کشورهای حاشیه خلیج فارس بود.

لازم به ذکر است که نویسندگان در موارد متعددی از تعبیر جعلی خلیج عربی استفاده کرده که مخالف عرف بین‌الملل، مستندات تاریخی و قوانین جغرافیایی و سرزمینی است که ما از آن به خلیج فارس تعبیر کرده‌ایم.

«انگلیس فهمیده بود که آل سعود در یک دست شمشیر و در دست دیگر پرچم دیانت را برافراشته است. پس به نفعشان بود تا با آل سعود از در دوستی وارد شوند».

(الوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۳) ولی گویی همه چیز آماده بود تا این دو دولت مکار به هم برسند. از یک طرف آل سعود از انگلیس تقاضای کمک می‌کرد و از طرفی انگلیس در دل خوشنود بود اما در ظاهر، دست رد به سینه آل سعود می‌زند؛ چون در پیمان با عثمانی‌ها بود. اما با اصرار آل سعود، انگلیس به آنها روی خوش نشان داد ولی همچنان دوستی با عثمانی را بیشتر از دوستی با آل سعود به نفع خود می‌دید. مخصوصاً اینکه نشانه‌های اولیه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) نیز خودنمایی می‌کرد. (کنانی، ۲۰۰۳م، ص ۱۵۰)

انگلیس در نظر داشت که از قومیت عربی ضد ترک‌های عثمانی سوء استفاده و حکومت چند صد ساله آنها را نابود کند.

در سال ۱۹۱۶م، توماس ادوارد انگلیسی، معروف به لورانس عرب، به نیروهای عرب ضد عثمانی پیوست و برای مصالح دولت متبوعش فعالیت زیادی کرد. (صمیط، ۱۹۷۰م، ص ۵۹) ادوارد در دوران جنگ جهانی اول چشم و گوش انگلیس در مصر و حلقه وصل قاهره - لندن بود.

### حملات وهابی‌ها به عراق در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱م

به دنبال ثورة العشرین، که انقلاب مردم عراق علیه انگلیس بود، کنسولی انگلیس در عراق اقدام به تغییراتی سیاسی کرد. از جمله این تغییرات، تشکیل دولت ملی در عراق بود که این پیشنهاد را مرهمی بر آلام مردم عراق می‌دانست. مجلس نیز در همان سال تشکیل شد. (ناصر سعید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵)

با تشکیل دولت موقت، قرار شد اصلاحات داخلی انجام شود ولی برخی قبایل با این اصلاحات موافق نبودند. شیخ حمود سویط از جمله کسانی بود که زیر بار برنامه‌های حکومت مرکزی نرفت و برای ابراز ناراحتی خود، گهگاه به سایر قبایل حمله و آنها را می‌کرد. او این اصلاحات را توهین به خود و زیر پا گذاشتن معاهدات قبلی می‌دانست. در نهایت وی را به اتهام غارت ۲۵ هزار لیره از یک تاجر عراقی، مجبور به

تسلیم شدن کردند. او هم برای حفظ آبرو و جانش، به سعودی‌ها پناهنده شد. حملات وهابی‌ها به عشایر عراق در ۱۹۲۱م ادامه یافت. آنها تعداد زیادی را به قتل رساندند و چند هزار رأس گوسفند به یغما بردند. ملک فیصل بیست روز قبل از تاج‌گذاری، از انگلیسی‌ها در قبال تجاوز وهابی‌های نجد کمک خواست. او تجاوز وهابی‌ها به عشایر را در حقیقت حمله به عراق و همه مردم می‌دانست و بدین صورت اختلاف میان عراق و سعودی بیشتر شد. حملات پی در پی وهابی‌ها به عشایر عراق و سرگرم بودن حکومت مرکزی به حل مشکلات خود موجب شد تا عشایر دست به اسلحه ببرند و فاز عملیات نظامی علیه وهابی‌ها را رقم بزنند. (دباغ، ۱۹۶۳م، ج ۱، ص ۱۰۷)

### حادثه آذار (فروردین) ۱۹۲۲ میلادی

وهابی‌ها در این تاریخ حدود هفتصد نفر را کشتند و نزدیک به پنجاه هزار اسب، شتر، استر و گوسفند را دزدیدند و نزدیک به هشتصد گونی گندم را به یغما بردند. اشتباه دولت عراق، اعتماد به وعده انگلیسی‌ها بود. آنها کمک را با تأخیر می‌فرستادند و گاهی نیز از طریق نیروی هوایی وارد عمل می‌شدند. سعودی‌ها یکی از هواپیماهای انگلیسی را سرنگون کردند و در پی آن، انگلیس مواضع وهابی‌ها در مرز عراق و عربستان را بمباران کرد. حتی چند هواپیما وارد فضای منطقه نجد عربستان شدند تا مواضع اصلی وهابی‌ها را بزنند که این اقدام روابط این دو کشور را در هاله‌ای از ابهام فرو برد.

در پی این نابسامانی‌ها، چند تن از نمایندگان مجلس عراق استعفا دادند و تعدادی نیز به دنبال احقاق حقوق از دست رفته مردم بودند. ولی هیئت دولت عراق تصویب کرد که فعلاً خودشان غرامت سی هزار رأس گوسفند و دو هزار نفر شتر را به عشایر پرداخت کنند. (رضوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰)

وقتی حکومت عراق با اعتراضات مردمی نسبت به ضعف دولت در مواجهه با حملات وهابی‌ها روبه‌رو شد، به حاکم محلی کربلا تلگراف کرد که متن آن بدین شرح بود:



حکومت مردم را به حال خود رها نکرده است و شبانه روز در پی محافظت از جان و مال و ناموس ایشان است. نیازی به سر و صدا و تلگراف زدن به رؤسای عشایر نیست. نیروی هوایی تحرکات وهابی‌ها را زیر نظر دارد. (متولی، ۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۲۱)

حکومت مردم را تهدید کرد که هرگونه فعالیت نظامی توسط مردم و عشایر، دخالت در کار نیروهای امنیتی بوده و مجازات حبس را در پی دارد. ناراحتی حکومت از حرکت خودجوش علما بود؛ چراکه به رؤسای عشایر تلگراف زده بودند و خواستار تشکیل یک جلسه فوری در کربلا شده بودند. (شکری، بی‌تا، ص ۱۳)

### حوادث سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ میلادی

در طی این دو سال، حملات وهابی‌ها ادامه داشت؛ ولی مردم ایستادند و به هیچ وجه از خود ضعف نشان ندادند. کسانی که از مداخله نظامی منع شده بودند، به بازسازی خرابی‌های ناشی از حملات سعودی‌ها مشغول شدند. در این میان، عشایر کویتی نیز به دفاع از مردم مظلوم عراق برخاستند و گاهی با یک یورش، اشیاء غارت شده را از وهابی‌ها پس می‌گرفتند. حادثه حمله به ام خیلان از این موارد است که البته کویتی‌ها هم در آن هشت کشته دادند. در مقابل، برخی عشایر عراقی نیز حملاتی تلافی‌جویانه مانند حمله به منطقه ارطاویه داشتند که در آن دوازده وهابی کشته شدند. حمله به وهابی‌های دهامشه و مُطیر نیز از این قبیل است. حمله وهابی‌ها با پنج هزار نفر به منطقه‌ای میان کربلا و نجف به نام خان النصف نیز با ایستادگی مردم ره به جایی نبرد. (متولی، ۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۲۱)

گاهی عشایر از شدت خسارت‌ها مجبور به مهاجرت می‌شدند. دولت هزینه این جابه‌جایی، دیه افراد کشته شده و خسارت احشام تلف شده را پرداخت می‌کرد. فهرست این خسارات از رؤسای قبایل مطالبه می‌شد.

«یکی از نقشه‌های وهابی‌ها این بود که وقتی اموالی را می‌زدیدند، آنها را به حوزه استحفاظی عشیره دیگری انتقال می‌دادند تا اختلاف و درگیری ایجاد کنند». (کثیری، ۲۰۰۴م، ص ۴۱)

دولت در نقاط مختلف مرزی گارد صحرائی را مستقر می‌کرد و برای رؤسای عشایر پیام می‌فرستاد که مطمئن باشید ما از شما محافظت می‌کنیم؛ ولی در عمل کاری نمی‌کرد. دولت به مردم قول می‌داد که این خسارات را از دولت سعودی خواهد گرفت.

### حوادث سال‌های ۱۹۲۶ - ۱۹۲۸ م

دولت به دنبال ادامه حملات وهابی‌ها، نیروی پدافند عاملی را با حضور پنجاه فرمانده نظامی در صحرا مستقر کرد. سپس کانال‌هایی حفر و سنگ‌راهی ساخته شد. یکی از مسیرهای عبوری وهابی‌ها، حاشیه فرات بود که برای آن نیز احتیاطات لازم تدبیر شد. در همین سال‌ها بود که وسایل ارتباطی بی‌سیم مورد استفاده نیروهای دولتی قرار گرفت. (شرعی، ۱۹۶۶ م، ص ۲۰۲)

در یازدهم نisan (اردیبهشت) سال ۱۹۲۶ م، وهابی‌ها به عشیره‌ای حمله و با کمال بی‌شرمی، همه زنان را برهنه کردند. در ششم تشرین دوم (آذر) سال ۱۹۲۷ م، وهابی‌ها به مرکز پلیس حمله کردند که پس از بالاگرفتن درگیری و کشته شدن چند پلیس عراقی، پنج قبضه سلاح به دست مهاجمان افتاد. عجیب این بود که وهابی‌ها در این عملیات، علاوه بر تفنگ، شمشیر نیز داشتند و پیکرها را کینه‌جویانه قطعه قطعه کردند. (شماری، ۱۹۹۹ م، ص ۵۶)

آن‌قدر دولت در حال ضعیف شدن بود که برخی از عشایر به وهابی‌های مهاجم پول می‌دادند تا از شر آنها در امان بمانند. اما همچنان حملات و غارتگری وهابی‌ها ادامه داشت. دولت عراق از کویت و انگلیس برای دفع شرارت آل سعود کمک می‌گرفت و از عشایر به عنوان دیواری دفاعی استفاده می‌کرد. بعداً روشن شد که این اقدام اشتباه، مانند سپردن گوشت به گربه بوده است. وهابی‌ها در حمله به دو عشیره بصل و ظفیر پنج هزار رأس، از بنی مالک ۶۳۰۰ رأس و از صلبه سه هزار رأس گوسفند دزدیدند، شصت نفر را به قتل رساندند و نوزده قبضه سلاح را ربودند. (غلامی، ۱۹۵۴ م، ج ۱، ص ۱۱۲)

این حملات در حالی انجام می‌شد که عراق و عربستان برای کنترل عشایر مرزی خود در جده تفاهم‌نامه‌ای امضا کرده بودند و دولت عراق به همین بهانه اجازه دفاع مشروع را نیز از مردم خود گرفته بود. میزان خسارت‌ها به قدری زیاد بوده که نویسنده تمام آنها را به صورت دقیق در جدول‌های متعددی آورده است. (مختار، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۱)

### تحولی در روابط عراق و عربستان

معاهده‌ای به نام پیمان خون بین عراق و عربستان امضا شد که به موجب آن، دو طرف درگیر، ملزم به آرام کردن عشایر خود بودند و می‌توانستند از نیروهای نظامی در مرز خود استفاده کنند.

با کنار رفتن پرده‌ها، معلوم شد انگلیسی‌ها با وجود اینکه در مذاکرات عراق و عربستان حضور مداوم داشتند و درباره خاک عراق طوری اظهار نظر می‌کردند که گویی درباره یکی از شهرهای خود سخن می‌گویند، در حملات و هابی‌ها به عراق دست داشته‌اند.

هدف انگلیس این بود که عشایر عراق در ضعف و سستی بمانند. اما با هوشیاری عشایر، این نقشه نقش بر آب شد و آنها اعلام کردند که در دفاع از خاک عراق، حضور فعال خواهند داشت. (حمدی، ۲۰۰۲م، ص ۲۱)

بالاخره اصرار آنها به نتیجه رسید و توانستند در محدوده مرز عشایر نیز فعالیت نظامی داشته باشند. ضمانت اجرایش هم این بود که اگر وهایی‌ها از این مناطق عبور کردند، دولت عراق عشایر را مسئول می‌داند ولی همچنان حملات از سوی عشایر ممنوع است.

مشاور وزیر دفاع اعلام کرد که باید از این سعود تعهد گرفت که دیگر وهایی‌ها وارد خاک عراق نشوند؛ چراکه در غیر این صورت، با عکس‌العمل قاطع عراقی‌ها مواجه می‌شوند. (سودانی، ۱۹۷۵م، ص ۱۲۱)

مرز مشترک عراق و نجد نزدیک به پانصد کیلومتر است. مراقبت از این مرز طولانی بسیار دشوار بود. بنابراین قرار شد نیروی هوایی انگلیس مراقبت از مرز را انجام دهد که این نیز در روزهای بارانی امکان‌پذیر نبود. البته وهابی‌ها فقط به حدود هفتاد کیلومتر حمله می‌کردند که مراقبت نقطه به نقطه آن، با گشت زمینی انجام می‌شد. سرمای شب، گرمای روز، کمبود امکانات و صعب‌العبور بودن برخی نقاط مشکل‌ساز بود.

فرودگاه صحرایی ساخته شد تا هواپیما بتواند آب، غذا و سایر خدمات را به مرزداران برساند. وهابی‌ها، که استفاده از تلفن را بدعت و حرام می‌دانستند، مرتب سیم‌های تلفن را قطع می‌کردند که استفاده از بی‌سیم این مشکل را حل کرد. (زکلی، ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۶۹)

### حوادث سال ۱۳۲۹م

ابن سعود در پیام تندی به شورشیان نجد هشدار داد که به مرز عراق نزدیک نشوند و به دولت عراق نیز گفت که عراق پناهندگانی که مجرمین نجدی بودند را به دولت سعودی تحویل دهد تا مجازات شوند و معاهده‌ای را نیز با دولت عراق امضا کرد. این در حالی بود که سه موافقت‌نامه صلح پیش از این نیز توسط وهابی‌ها نقض شد. دولت تصمیم گرفت یک خط مستقیم آتش را با نجد در مرز مستقر کند و به نجدی‌ها اعلام کرد که عراق ضمانتی از آل سعود نسبت به اجرای معاهده می‌خواهد و در عین حال، تجهیزات نظامی خود را تقویت می‌کند. (قهوایی، ۱۹۸۰م، ص ۱۳)

از طرفی عراق به عشایر اردن و سوریه، که همراه با وهابی‌ها به عشایر عراق حمله می‌کردند، نیز پیام هشدار فرستاد که در صورت تکرار، با آنان همچون متجاوزان عمل خواهد شد. عراق به تبعه خود نیز اعلام کرد که عبور از مرز بدون مجوز دولتی جرم محسوب می‌شود و مجرم به مجازات همراه با اعمال شاقه، حبس و پرداخت جریمه محکوم خواهد شد.

«از جمله عناوین مجرمانه، حمله به دیگر قبایل و ایجاد ناامنی و حمل سلاح سرد و گرم بود که مجازاتش مصادره اموال اعلام بود». (یمانی، ۱۹۹۵م، ص ۲۲۰)

اقدام دیگر دولت، تهیه نقشه‌ای از مناطق مرزی بود که به کنترل مرزها بسیار کمک می‌کرد. همچنین احداث ساختمان‌های اداری و مسکونی لازم برای استقرار نیروهای نظامی و انتظامی در این مناطق در دستور کار قرار گرفت. علاوه بر این، از مهندسان، معماران و کارگرانی که در مرز مشغول فعالیت بودند نیز محافظت می‌شد.

دولت عراق خواستار محاکمه متجاوزان وهابی بود، ولی عربستان به این موضوع اعتنایی نداشت. هرازگاهی درگیری‌هایی در مناطق مرزی به وجود می‌آمد و حملات وهابی‌ها آن قدر شدید می‌شد که نیروهای مسلح عراق به طرف خاک عراق عقب‌نشینی می‌کردند. کار به جایی رسید که وزیر دفاع در مصاحبه‌ای گفت که عشایر باید مسلح شوند و از آنها مالیات بیشتری برای کمک به بخش دفاعی عراق گرفته شود. جاده‌ای نیز برای حمل و نقل ماشین‌های نظامی و ترابری ساخته شد.

عراق در آخرین نقشه خود، به ساخت دیوار حائل‌ی با ارتفاع چهار متر و به طول ۴۴ کیلومتر در مرز عراق و نجد متوسل شد تا بتواند مانع حملات وهابی‌ها شوند. سیم‌های خاردار بر لبه این دیوار نصب شد تا کسی نتواند از بالای آن عبور کند. پستی و بلندی زمین، ساخت دیوار را در برخی مناطق با مشکل مواجه کرد و همین‌طور برای کسانی که آب را از بیرون مرز می‌آوردند، کار را دشوار ساخته بود. دولت نیز به فکر ذخیره آب در فصل زمستان افتاد تا در تابستان با کمبود آن مواجه نشوند. (عقبی، ۱۹۷۹م، ص ۵۱)

### عشایر در برابر وهابی‌ها

ملک فیصل با دیدن ناتوانی نیروهای دولتی، بر آن شد که خودش از عشایر کمک بگیرد تا شاید آنها از حق خودشان دفاع کنند. برای همین اعلام شد عشایر سی روز مهلت دارند که با همه نیروها و تجهیزات خود بیایند تا دولت با هزینه خود، به آنها

توپ و تفنگ بدهد. همچنین عشایر موظف شدند فرمانبردار فرماندهان نظامی باشند و نخست‌وزیر، وزیر کشور و وزیر دفاع بر عملیات نظارت کنند.

علاوه بر این، حمله غافلگیرانه در برنامه نظامی آنها گنجانده شد تا همیشه منفعل نباشند. بدین منظور پانصد نفر از زبیر به همراه بسیج مردمی نجف به رهبری شریف شاکر سازماندهی شدند. «مبالغی نیز به رؤسای عشایر داده می‌شد تا برای مردم حاضر در صحنه خرج شود و مقداری نیز برای تقویت بنیه دفاعی مد نظر قرار می‌گرفت». (کلباسی، ۲۰۰۰م، ص ۱۵۱) نتیجه این اعتماد به مردم، پیروزی در چند جبهه نبرد علیه وهابی‌ها بود.

«یکی دیگر از اقدامات دولت، کوچ اجباری عشایر از مناطق محل درگیری با نجدی‌ها به جاهای دور بود». (قطرانی، ۱۹۸۸م، ص ۱۲) اسکان اضطراری برخی از عشایر در برخی مدارس شهر سماوه و تقسیم پول و وسایل مورد نیاز آنها از دیگر اقدامات بود. مردم سایر شهرهای عراق نیز سهم بزرگی در امداد به نقاط محروم داشتند. مرکز جمع‌آوری این کمک‌ها بغداد بود و از آنجا به سایر مناطق منتشر می‌شد. حتی مناطق محروم به کمک مناطق محروم‌تر آمدند. سبدهای غذایی متشکل از خرما و برنج نیز تقسیم می‌شد. (کنانی، ۲۰۰۳م، ص ۱۵۷)

در پی حمله وهابی‌ها در اواخر سال ۱۹۲۷م به جوخه‌ای در منطقه دیوانیه، خسارت‌های جانی و مالی زیادی بر جا ماند و نجات یافتگان به مناطق امن فرستاده شدند.

دولت، عشایر را از مقابله به مثل با وهابی‌ها بر حذر می‌داشت و مدعی بود که این کار، حس خشونت آنها را تحریک می‌کند و از طرفی این اتفاقات را حوادث طبیعی زندگی در صحرا اظهار می‌کرد و خود را از مداخله در آن دور نگه می‌داشت. (خطیب، ۲۰۰۰م، ص ۲۹)

دولت با اینکه به عشایر اسلحه داده بود، ولی تا می‌توانست، آنها را از میدان نبرد دور نگاه می‌داشت و دخالت آنها را نشانه ضعف و کسر شأن خود می‌دانست.

در پایان سال ۱۹۲۵م واقعه تخریب قبور ائمه بقیع توسط وهابی‌ها در مدینه منوره به وقوع پیوست و همین مسئله باعث شد تا دولت کمی دست‌عشایر را در مقابله با وهابی‌ها باز بگذارد تا فکری شبیه آن را نسبت به مشاهد عراق در سر نپروانند.  
(لیبب، ۱۹۹۹م، ص ۳۲)

آخرین حملات وهابی‌ها مربوط به اواخر سال ۱۹۲۸م است. دولت عراق تلگراف مهمی را برای مقامات سعودی فرستاد. تلگراف حاوی این پیام بود که دولت مستقل عراق در برابر تجاوز همسایگانش ایستاده و از شما انتظار می‌رود غرامت خرابی‌ها را به دولت و ملت عراق بپردازید.

این تلگراف مانند بمبی در جامعه بین‌الملل صدا کرد تا جایی که عبدالعزیز سران عربستان را جهت پیدا کردن راه حلی برای برون رفت، به حضور طلبید. (نوار، ۱۹۶۸م، ص ۱۳۱)

در اوایل سال ۱۹۲۹م، مرز عراق و عربستان آرامشی نسبی یافت. عشایر نجدی، که از وهابی‌ها به ستوه آمده بودند، به خاک عراق پناهنده شدند. دولت عراق در ازای محافظت از جانیشان، مالیات می‌گرفت و آنها نیز با میل و رقت پرداخت می‌کردند. عراق به آل سعود هشدار داد که اگر مانع تداوم حملات وهابی‌ها به عراق نشود، به اندازه خسارت وارد شده بر مردم عراق، از مایملک عشایر نجدی پناهنده به خاک عراق کسر می‌کند.

نویسنده لیستی از اسامی حدود چهل نفر از عشایر نجدی پناهنده به دولت عراق را نام می‌برد. آنچه بر همگان روشن شد، این بود که طی این دهه (۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰)، عشایر عراقی خسارات جدی و غیر قابل جبرانی از وهابی‌ها دیدند ولی با این حال، عراق با مهمانان نجدی رفتاری بشردوستانه داشت. «عشایر عراق قربانی دادند اما عزتشان را حفظ کردند و حملات وهابی‌ها، با تمام ترس و وحشتی که در دل‌ها انداخته بود، به افول گرایید». (غرابیه، ۱۹۶۹، ص ۲۱)

## موضع علما در برابر حملات وهابیون

به اعتقاد نویسنده، هرچه حکومت در قبال حملات وهابی‌ها از خود ضعف نشان داد، در عوض علمای نجف اشرف با تمام قدرت وارد صحنه شدند. رؤسای عشایر جلسات متعددی با علمای بزرگ نجف داشتند. تصمیم علمای نجف مبنی بر این شد که نیمه شعبان از سراسر عراق در کربلا اجتماع کنند. این مراسم آنقدر مهم بود که ملک فیصل نیز به آن دعوت می‌شد.

علی وردی در خاطراتش می‌نویسد: «من خودم دعوت‌نامه شیخ مهدی خالصی را به او دادم ولی او عذرخواهی کرد و گفت: من نمی‌توانم امسال شرکت کنم ولی نماینده ام را می‌فرستم». (الوردی، ۱۹۷۴م، ج ۷، ص ۹۴)

ملک فیصل به جای خود، مدیر کل وقت اداره پلیس، یعنی نوری السعید، که بعدها به سمت نخست‌وزیری رسید، را برای حضور در مراسم نیمه شعبان سال ۱۹۲۱م به کربلا فرستاد.

علمای نجف از این اجتماع بزرگ برای وحدت هرچه بیشتر مردم عراق علیه وهابی‌ها بهره بردند. (عبدالرزاق، ۱۹۸۵، ص ۹۴)

آیه‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیه‌الله میرزا محمدحسین نائینی تلگرافی را برای شیخ مهدی خالصی در کاظمین فرستادند که در بخشی از آن چنین آمده بود:

نباید به وعده‌های انگلیس در دفع شرارت وهابی‌های بی‌دین از سر مسلمانان تکیه شود. ما از شما می‌خواهیم که قبل از نیمه شعبان به کربلا بیایید و به رؤسای عشایر سلام ما را برسانید و بخواهید تا در این مراسم شرکت کنند. ما نیز با رؤسای منطقه خودمان در این مراسم حاضر می‌شویم تا در این موضوع مهم به خواست خدا مذاکره کنیم. (بصیر، ۱۹۲۴م، ص ۳۹۲)

آیه‌الله خالصی نیز صد و پنجاه تلگراف به رؤسای عشایر فرستاد و آنها را برای جلسه یک هفته بعد دعوت کرد.



در بخشی از این تلگراف آمده است:

به بهانه تجاوز وهابی‌ها به مرز عراق، بنا بر این شده که علما و همه رؤسای قبایل در روز دهم شعبان در کربلا حاضر شوند، حضور شما در موعد مقرر لازم است... اما با کمال ناباوری، حکومت عراق به اداره مخابرات دستور داد که این نوع تلگراف‌ها را نفرستد. آیه‌الله خالصی نیز در پی این اقدام دولت، نمایندگانش را به مناطق مختلف فرستاد تا پیام را به صورت حضوری به مقاصد مورد نظر برسانند. با این عکس‌العمل آیه‌الله خالصی، حکومت عقب‌نشینی کرد و دوباره تلگراف‌ها را آزاد کرد. اما به بهانه ایجاد امنیت، یک گردان به کربلا و یک گردان به نجف فرستاد. وزیر کشور «توفیق خالدی» در جشن نیمه شعبان در کربلا حاضر شد تا به طور مستقیم در جریان اخبار جلسه علما و رؤسای عشایر قرار بگیرد.

در کاظمین نیز کارگروهی برای اداره جلسه و ترتیب برنامه‌ها تحت نظارت شیخ مهدی خالصی تشکیل شد که مهم‌ترین اعضایش عبارت بودند از: سیدنور یاسری، سیدعلوان یاسری، سیدکاظم عواد، شیخ محمدباقر شیبی و عبدالحسین چلبی.

اساس‌نامه‌ای در سیزده ماده تنظیم شد که اولین ماده آن مربوط به مذاکرات در باب حملات وهابی‌ها به مرزهای عراق و حفظ عتبات عالیات و شهرها از دستبرد آنها بود. شیخ مهدی خالصی، عبدالحسین چلبی و ابوطالب اصفهانی از کاظمین به نجف آمدند و بعد از هماهنگی با سیدابوالحسن اصفهانی، به اتفاق یکدیگر به کربلا رفتند. بسیاری از علما مانند سیدابوالحسن اصفهانی، سیدعلی بحرالعلوم، شیخ عبدالرضا شیخ راضی و ...، نه تنها خودشان در این جلسه شرکت کردند، بلکه دیگران را نیز تشویق به حضور نمودند. این جدا از بزرگان و رؤسای عشایری بود که در این جلسه مشارکت داشتند.

بسیاری از علما نیز با گروه‌های پرجمعیت از بغداد آمدند؛ مانند عبدالوهاب نایب، ابراهیم راوی و احمد شیخ داود. از موصل نیز گروهی به ریاست مولود مخلص و سعید حاج‌ثابت و ایوب عبدالله و ثابت عبدالنور حضور یافتند.

از تکریت و سرقاط نیز در این همایش‌ها شرکت کردند. از عماره هم با رهبری

شیخ فالح صهیود و محمد علی عریبی، مجید خلیفه، عثمان الیسر، شوای فهد و محمد الخطاب به همایش آمدند.

از ناصریه، سماوه، حله، سامرا و بعقوبه نیز علمای زیادی شرکت کردند. بنابراین یک حرکت ملی انجام شد تا اینکه جمعیت حاضر در کربلا به دوست هزار نفر رسید. در روز نهم نisan ۱۹۲۲م، همایش افتتاح شد و وزیر کشور، اولین سخنران جلسه بود که درباره میثاق ملی صحبت کرد. این همایش تا صبح روز سیزدهم نisan با جمعیت دو هزار نفری از شرکت کنندگان ادامه داشت.

جعفر ابوالتمن، دبیر جلسه، اساس نامه همایش را برای مردم قرائت کرد و سپس تلگراف ملک فیصل به همایش در تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان آن با هدف تلاش برای وحدت کلمه عراقی‌ها خوانده شد.

قطعنامه نیز در دو نسخه تنظیم شد و حاضرین آن را امضا کردند. سپس یک نسخه برای ملک فیصل فرستاده شد و یک نسخه نزد علما باقی ماند. در بخشی از این قطعنامه آمده است:

... ما مردم عراق در پی لبیک به ندای علمای اسلام، در همایش پنج روزه از دهم تا پانزدهم شعبان شرکت کردیم و نسبت به جنایات وهابی‌ها عکس العمل نشان دادیم و از دولت محترم نیز انتظار حمایت، کمک و همکاری داریم. تمام حاضران در جلسه در تصمیمات گرفته شده، متفق القول هستند و در اموری که به مصلحت ماست، با یکدیگر اختلاف نداریم؛ مخصوصاً که عراق مزار مقدس ائمه اطهار علیهم السلام و مشاهده مشرفه را در خود جای داده که می‌بایست از تجاوز وهابی‌ها، این خوارج زمان ما، در امان بماند...؛ از جان و مال مردم نیز باید محافظت شود... . عشایر در مقابله با وهابی‌ها هم پیمان شده‌اند و تحت امر ملک فیصل حاضر به جان فشانی هستند. ما از جناب ایشان تقاضای کمک به مردم را داریم....

در بین امضاکنندگان، نام سید ابوالحسن کاظمی، کاظم سید علی، عبدالزاق شمسه، هادی نقیب، سیدعباس کلیددار و عبدالمحسن شلال به چشم می‌خورد. (بَرج، ۱۹۷۴م، ص ۴۱)

## اعتراض عمومی مردم عراق در برابر تخریب قبور ائمه بقیع علیهم السلام

در همین سال‌ها خبر تخریب قبور ائمه علیهم السلام در بقیع و دیگر اماکن مدینه منوره به دست وهابی‌های پیرو عبدالعزیز آل سعود، قلب مسلمانان را به درد آورد. مردم کاظمین در حرم مطهر به همراه سیدحسن صدر و سیدمحمد صدر گرد هم آمدند. در شهرهای دیگر عراق نیز مردم به رهبری علما قیام کردند.

تلگراف‌ها بود که به سوی نجف و کربلا روانه شد. تجمعات مردم از صبح زود تا پاسی از شب ادامه داشت. حاج یوسف بیضون، که در بیروت بود، کتابی در رابطه با تخریب قبور به رشته تحریر در آورد. (شرعی، ۱۹۶۶م، ص ۵۷)

علمای نجف اعلامیه‌ای صادر کردند که در بخشی از آن آمده بود:

... خیلی روشن است که مطابق قوانین اسلام، بر علما واجب است که مردم را هدایت کنند. فرقه گمراه وهابیت، که به لباس دین درآمده، بویی از دیانت نبرده، خون مسلمانان را حلال و مقدسات اسلام را پایمال کرده است. پس ای مسلمانان! چرا سکوت؟! تا کی تفرقه و اختلاف؟! چرا ذلت؟! شما را به اتحاد دعوت می‌کنیم و از همه مسلمانان می‌خواهیم که ما را در ریشه کن کردن این غده بدخیم سرطانی یاری دهند.

در مسجد خالدیه بغداد، یوسف عطاء، مفتی اعظم بعد از نماز در ساعت چهار عصر، درباره جنایات وهابی‌ها و تخریب قبور سخنرانی کرد. تعدادی از علمای عراق مأمور تبلیغ علیه وهابی‌ها در کشور هند، مصر، شوروی و ایران شدند. این اعتراض علما و مردم آنقدر گسترده بود که دولتی‌ها از کم‌کاری خود خجالت زده شدند. یکی از درجه‌داران پلیس در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

وقتی در یکی از جلسات شرکت کردم، دیدم که مردم چگونه به من نگاه می‌کنند و حتی برخی علما نسبت به حضور من در جلسه معترض شدند ... (محافظه، ۱۹۸۰م،

ص ۸۵)

## موضع ضعیف دولت عراق

### مجلس

پیشتر ساختار مجلس عراق وامدار مجلس انگلیس بود. آنها دو مجلس دارند؛ یکی مجلس عوام، که نمایندگان با انتخاب مستقیم مردم می‌آیند، و یکی مجلس اعیان، که معمولاً توسط دولت انتخاب می‌شوند و می‌توانند مصوبات مجلس اعیان را وتو کنند. البته عراق در حال حاضر فقط یک مجلس دارد که همان مجلس نمایندگان مردم است. مجلسی که بخواهد از راه سیاسی وارد عمل شود، نمی‌تواند آزاد باشد و شاید تنها هنرش این بود که دولت را برای مقابله جدی‌تر با وهابی‌ها تشویق کند. ایرادی که مجلس عوام به دولت داشت، این بود که خرید آن همه ماشین جنگی در مدت سه ماه، هزینه زیادی را به خزانه وارد می‌کند. ولی دولت این کار را برای دفاع از موجودیت کشور لازم می‌دانست.

یکی از موضوعات مطروح شده در مجلس، حمله وهابی‌ها به اتومبیل حامل یک جهانگرد آمریکایی به نام گرین بود که سبب کشته شدن یکی از همراهانش شد. در سال ۱۹۳۱م مجلس عوام به معاهده حُسن هم‌جواری عراق و عربستان ایراد گرفت و آن را مضحک و مخالف رویکرد عربستان عنوان کرد و تأکید کرد که این معاهدات کوچک‌ترین تأثیری در سیاست خصمانه عربستان ندارد.

در این بین، عراق به دنبال یکسان‌سازی واحد پولی کشورهای عربی و برداشتن ویزا بین کشورهای عربی بود و اعتقاد داشت که اینها نگاه آل سعود به عراق را تغییر خواهد داد و مانع تداوم حملات وهابی‌ها به عراق می‌شود.

مجلس اعیان هم‌سو با دولت، موافق امضای توافق‌نامه عراق و عربستان بود. اما در سال ۱۹۲۷م، مجلس اعیان به یکباره لایحه قانون منع سلب را، که از مجلس عوام و به اجبار دولت تصویب شده بود، رد کرد و تأکید کرد که تمام تلاش خود را در یکپارچه‌سازی عشایر عراق و متحد شدن مردم، به کار خواهد گرفت و اظهار داشت

که لایحه منع سلب، دست عشایر در دفاع از خود را خواهد بست و میدان را برای وهابی‌های مهاجم باز خواهد گذاشت. دولت نیز برای اطمینان خاطر مجلس اعیان، اظهار کرد که در وقت مناسب، علیه عربستان در دادگاه‌های بین‌المللی شکایت خواهد کرد و تمام حقوق مردم را پس خواهد گرفت. این در حالی است که لایحه مذکور دست عشایر را نمی‌بست و اساساً در داخل الزام‌آور نبود؛ بلکه تنها وجهه بین‌المللی داشت و حسن نیت عراق به همسایگانش را بر همگان اثبات می‌کرد.

ملک فیصل نیز با هشدار به مجلس اعیان، بر لزوم حسن روابط خارجی تأکید کرد و امضای منع حمله به عشایر نجد را لازم دانست و گفت که ما به خاطر یک اختلاف دو جانبه با عربستان، نمی‌توانیم وجهه خود را در جامعه بین‌الملل مخدوش کنیم و برای حل آن مشکل نیز راهی هست.

یکی از نمایندگان مجلس اعیان گفته بود که غیرت عراقی اجازه نمی‌دهد عراق در سایه ذلت زندگی کند. عربستان همسایه بدی برای کشورهای اطرافش بوده است و هزینه‌های معنوی و مادی زیادی را بر آنها تحمیل کرده است. آنها فرزندان ما را می‌کشند و اموالمان را به غارت می‌برند.

مجلس اعیان در سال ۱۹۳۱م لایحه مبادله زندانیان میان عراق و عربستان را با وجود اینکه این معاهده در طی ملاقات بن سعود و ملک فیصل به امضای آنها رسیده بود، نپذیرفت. نویسنده در این بخش، از مواضع دولت عراق پس از تخریب حرم ائمه علیهم‌السلام در بقیع اظهار تعجب کرده و اظهار می‌کند:

چطور ممکن است عراق با عربستان معاهده‌ای را امضا کند اما هیچ اشاره‌ای به بازسازی حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام نکرده باشد؟! عجیب‌تر اینکه یکی از دولتی‌ها گفته بود: «آنچه بر قبور ائمه وارد آمده، قلوب همه مسلمانان را به درد آورده است. ولی نباید فراموش کرد که مسائل داخلی هر کشوری مربوط به همان کشور است و عربستان کشوری کاملاً مستقل است و اعتقاداتش مورد احترام!»

(عبدالغنی، ۱۹۹۵م، ص ۲۲۵)

در هیئت دولت میان وزرا نیز اختلافات جدی وجود داشت. این اختلاف نظرها گاهی خود را به صورت درگیری‌های لفظی نشان می‌داد. غوغای وزرای دارایی و دفاع، بر سر بودجه اختصاص داده شده به وزارت دفاع، از این قبیل است؛ چراکه مبلغ دریافتی وزارت دفاع، حدود یک سوم بودجه کل کشور بود. در این رابطه، وزیر دارایی در مصاحبه‌ای گفته بود: «متأسفم برای وزارتخانه‌ای که با پانزده میلیون روپیه نمی‌تواند شر وهابی‌ها را از سر مردم کم کند».

عجیب این بود که سعودی‌ها امضای موافقت‌نامه صلح را مشروط به تخریب دیوار حائل ۴۴ کیلومتری مرز عراق و نجد کرده بودند که بدین ترتیب، گفت‌وگوی صلح متوقف شد.

### موضع مطبوعات عراق

احزاب فراوانی در عراق وجود داشت که هریک تربیون رسمی، که عمدتاً نشریات و مطبوعات بود، داشتند و نظرات خود را از این راه منتشر می‌کردند. احزاب و گروه‌هایی مانند حزب ملی، حزب نهضت، جمعیت نهضت اسلامی، حزب عهد، حزب حرس و... از این احزابند.

الف) روزنامه العالم العربی در ستون سیاسی خود به بخشی از کتاب کوچ در بیابان اشاره کرده و وهابی‌ها را گروهی متعصب، تهی مغز و خشن معرفی می‌کند. در بخشی از آن آمده است: «کسانی که تا دیروز دست راست و چپ خود را نمی‌شناختند، امروز به نام موحد اصیل و متدین خالص خود را معرفی می‌کنند». (ش ۲۰، هجدهم نیسان ۱۹۲۴م)

ب) روزنامه العراق در ستون اجتماعی خود، عموم مردم را از تفکرات وهابیت باز داشته و آنها را گروهی خطرناک قلمداد نموده است. (ش ۱۳۱۱، ۲۹ آب ۱۹۲۴م). همین روزنامه در پنج شماره بعدش، از تمام کشورهای عربی خواسته علیه وهابیت قیام کنند و آنها را سر جای خود بنشانند. در سرمقاله هجده شماره بعد این روزنامه نیز آمده:

وهابی‌ها به یک منطقه اکتفا نخواهند کرد و روزی به سراغ تمام کشورها خواهند

رفت. آنها به فکر تسلط بر فلسطین و کرانه شرقی رود اردن هستند و همان‌طور که بر نجد مسلط شدند و مافکرش راهم نمی‌کردیم، سراغ مکه و طائف هم خواهند رفت. (ج) روزنامه الاستقلال در ستون ادبی شماره ۴۶۹، به تاریخ چهاردهم تشرین اول (آبان)، با درج قصیده‌ای، عمق روابط راهبردی عراق و عربستان را به رابطه گندم و آسیاب تشبیه کرده است. ستون مذهبی شماره ۵۱۵ همین روزنامه در تاریخ ۷ کانون اول (دی) ۱۹۲۴م نیز این مطلب را آورده است:

«مَنْ كَفَرَ مُؤْمِنًا فَقَدْ كَفَرَ» (کسی که مؤمنی را تکفیر کند، خود کافر شده است). نباید به اعتقادات وهابی‌ها معتقد شد؛ چون آنها چیزی غیر از تعالیم دین اسلام، قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ را ترویج می‌دهند، کسانی هستند که قبور ائمه را در بقیع تخریب کردند و همواره مسلمانان را برای انجام فریضه حج در تنگنا و سختی قرار می‌دهند.

شبهه این مطالب نیز چهارم آذر ۱۹۲۵م در روزنامه سیاست، چاپ بغداد، آمده است. (د) روزنامه الاستقلال در سرمقاله‌ای تحت عنوان «سلطان باد»، به روابط عراق و عربستان اشاره، و از سیاست‌های ملک فیصل تعریف و تمجید کرده است و می‌گوید که او در مدیریت این دوران سخت، سنگ تمام گذاشت. (الاستقلال، ش ۱۲۳۴، شانزدهم کانون اول (دی) ۱۹۲۷م)

همین روزنامه در شماره‌ی بعد خود می‌نویسد:

شما فکر کرده‌اید دولت آل سعود چطور تشکیل شده است؟! ابن سعود فقط مرد جنگ نیست؛ بلکه مرد جنگ هم هست و در عالم سیاست چنان تاری می‌زند که همه را مسحور خود می‌کند. او به خوبی می‌داند که تملک اراضی، بدون جنگ و جنگ ممکن نیست و افکارش را به روش حلزونی پیش می‌برد؛ به منطقه‌ای می‌رود و بعد از ایجاد چالش فکری، آنجا را با درگیری نظامی به خاک خود ضمیمه می‌کند. (همان، ش ۱۲۳۵، ۱۹۲۷م)

ه) روزنامه نهضت می‌نویسد: «حملات پی‌درپی وهابی‌ها و سیاست خصمانه آنها

در قبال عراق، دیگر اطمینانی برای عراقی‌ها نسبت به آل سعود باقی نگذاشته است». (بغداد، ۱۹۲۸م، ش ۴۲) این روزنامه در شماره‌های دیگری نیز ستون‌هایی به همین موضوع اختصاص داده است؛ مثلاً در شماره ۶۸ می‌نویسد:

وهابی‌ها فکر می‌کنند بهشت را فقط به آنها می‌دهند. آنها معتقدند که وقتی با عراقی‌ها می‌جنگند، گویی در نبرد با مشرکان هستند. وهابی‌ها به معاهدات خود پایبندی ندارند و معنای پیمان را نمی‌دانند. (همان، دوم نیسان ۱۹۲۸م، ش ۶۸)

همین روزنامه (بغداد) در شماره ۱۵۵ به تاریخ ۲۴ تموز (مرداد) ۱۹۲۸م می‌نویسد: آل سعود باید موضع خود را نسبت به این حملات روشن کند و به وضوح بگوید که برای متجاوزین وهابی چه مجازاتی در نظر دارد و یا اینکه اعتراف کند که نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. (همان، ۲۴ تموز (مرداد) ۱۹۲۸م، ش ۱۵۵)

این روزنامه در ستون «رَبُّ سَيْفٍ وَ قَلَمٍ» به تاریخ (دوم آب (شهریور) ۱۹۲۸م) می‌نویسد: «عراقی‌ها مردن با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهند... . عراق با همسایگانش نرمش دارد، ولی نرمش قهرمانانه و عزت‌مدار.

### نتیجه‌گیری

حملات وهابی‌ها به عراق در سال‌های قیمومیت انگلیس در این کشور (۱۹۲۰-۱۹۳۲م)، مصادف با همان سال‌هایی است که برخی مردم و دولتی‌ها فکر می‌کردند که می‌شود به این استعمارگر پیر، تکیه و اعتماد کرد.

در پس پرده، حملات وهابی‌ها توسط آل سعود و با پشتیبانی‌های پنهانی انگلیس انجام می‌شد و تنها هدف آن، رهایی از حکومت چندصدساله عثمانی‌ها بود. انگلیس از طرفی به عراق مستشار می‌فرستاد و از طرف دیگر، از آل سعود حمایت می‌کرد. علت این دوگانگی نیز آن بود که اسلام آمریکایی عربستان با اهداف انگلیس سازگار بود. در حقیقت، بعد از انقلاب مردم علیه انگلیس در ۱۹۲۰م، این کشور انتقام‌سختی از عراق گرفت؛ اما با بیداری علما و عشایر، تلاش مذبوحانه او ناکام ماند.



## فهرست منابع

١. برج، محمد (١٩٧٤م)، دراسة فى التاريخ العربى، قاهره، مكتبة أنجلو.
٢. بصير، محمدمهدى (١٩٢٤م)، تاريخ القضية العراقية، بغداد، مطبعة الفلاح.
٣. حمدى، فالح (٢٠٠٢م)، صفحات من تاريخ الخليج العربى الحديث، لندن، دار الحكمة.
٤. خطيب، رجاء حسين (١٩٧٦م)، دراسة فى العلاقات العراقية البريطانية، بغداد، دار الحرية.
٥. دباغ، مصطفى (١٩٣٦م)، الجزيرة العربية، بيروت، منشورات دار الطليعة.
٦. رضوى، مرتضى (بى تا)، ماضى الوهايبية و حاضرهم، بيروت، دار القلم، چاپ دوم.
٧. ريحانى، امين (١٩٢٨م)، تاريخ نجد الحديث و ملحقاتها، بيروت، بى نا.
٨. زيدي، محمدحسين (١٩٨٩م)، مولود مخلص پاشا و دوره، بغداد، دار الحرية.
٩. زركلى، خيرالدين (١٩٧٠م)، شبه جزيرة فى عهد الملك عبد العزيز، بيروت، دار القلم.
١٠. سودانى، صادق (١٩٧٥م)، العلاقات العراقية السعودية، بغداد، دار جاحظ.
١١. شرعبى، محمدخالد (١٩٦٦م)، البادية بين عراقا الماضى و اصالة الحاضر، دمشق، مطبعة الكاتب.
١٢. شكرى، محمود (بى تا)، تاريخ نجد، قاهره، مكتبة مدبولى.
١٣. شماوى، فهد (١٩٩٩م)، موسوعة تاريخ الملك عبد العزيز، رياض، مكتبة ملك عبدالعزيز.
١٤. صميظ، يوسف (١٩٧٠م)، الخليج العربى!، قاهره، بى نا.
١٥. عبدالرزاق (١٩٣٨م)، العراق فى دورى الاحتلال و الانتداب، بيروت، عرفان، چاپ دوم.
١٦. عقبى، عبد المنعم (١٩٥٤م)، الملك الرّاشد، بغداد، مطبعة المعارف.
١٧. غلامى، عبدالحسين (١٩٤٥م)، الملك عبدالعزيز، بغداد، مطبعة المعرفة.
١٨. قريشى، محمديوسف (٢٠٠٣م)، ميسيز بيل و اثرها فى السياسة العراقية، بغداد، بى نا.
١٩. قطرانى، حسين على (١٩٨٨م)، الزبير فى العهد العثمانى، ايان نامه، كارشناسى، دانشگاه بصره، دانشكده ادبيات.
٢٠. قهوائى، حسين (١٩٨٠م)، دور البصرة التجارى فى الخليج العربى!، بغداد، مطبعة ارشاد.

٢١. كثيرى، محمد (٢٠٠٤م)، السلفية بين اهل السنّة و الامامية، بيروت، بى نا، چاپ دوم.
٢٢. كنانى، جلال (٢٠٠٣م)، الدور السياسى للعشائر العراقية، بايان نامه، كارشناسى، دانشگاه مستصصرية، دانشكده تربيت.
٢٣. لبيب، رزق (١٩٩٩م)، موقف بريطانيا عن الوحدة العربية، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية.
٢٤. محافظة، على (١٩٨٥م)، موقف فرنسا و ألمانيا و ايطاليا من الوحدة العربية. بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية.
٢٥. مختار، صلاح الدين (بى تا)، تاريخ المملكة العربية السعودية، بى جا، دار مكتبة الحياة.
٢٦. نوار، عبدالعزيز (١٩٦٨م)، تاريخ العراق الحديث، قاهره، دار الكاتب.
٢٧. الوردى، على (بى تا)، لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، بغداد، مطبعة المعارف.
٢٨. يمانى، جعفر (١٩٩٥م)، الوهابية فى الميزان، بى جا، مؤسسة الفكر الاسلامى.

### روزنامه و ماهنامه هاى خبرى

١. الاستقلال، بغداد، ١٩٢٤ - ١٩٢٧م.
٢. رصد، ايران، ٢٠١٧م، (١٤٣٩ق).
٣. العالم العربى، بغداد، ١٩٢٤ - ١٩٣٠م.
٤. العراق، بغداد، ١٩٢٠م.
٥. نداء الشعب، بغداد، ١٩٢٩م.
٦. النهضة، بغداد، ١٩٢٨م.
٧. الوطن، بغداد، ١٩٢٩م.